

حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله و علم حدیث



عبدالعزیز نعمانی

در ادوار مختلف تاریخ اسلام، شخصیت‌ها و علمای زیادی پا به عرصه وجود نهاده‌اند که هریک از آنها به منظور احیاء و تجدید دین گامهای مؤثری برداشته‌اند و کارنامه‌های علمی ارزنده‌ای را به نام خویش به ثبت رسانیده‌اند.

از این میان، محدثان و فقهاء رحمهم الله را میتوان نام برد که در جهت صیانت و حفاظت سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حریم آن پاسداری نمودند و با طی سفرهای طولانی و طاقت فرسا و تحمل آلام و رنجها مجموعه احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای هدایت امت اسلامی به ارمغان آوردند و با استنباط از قرآن و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اجتهاد در مسائل نوین، پویایی دین مبین اسلام را آشکار نمودند تا غبار کهنگی و ارتجاع بر آن نشیند و در هر عصر و زمان پاسخگوی نیازهای نوین جامعه بشری قرار گیرد.

یکی از این شخصیت‌های بارز تاریخی امام ابوحنیفه رحمته الله میباشد وی نخستین کسی بود که علم اصول فقه را تدوین کرد و بر اساس آن به استنباط از کتاب‌الله و سنت و اجتهاد در مسائل جدید روی آورد. دیری نپایید که مذهب وی از شهرت خاصی برخوردار شد و به عنوان بزرگترین و پرطرفدارترین مذهب اسلامی قرار گرفت.

با وجود این برخی که با دید تعصب و حسادت بمذهب امام ابوحنیفه رحمته الله می‌نگریستند هر از چندگاهی اتهامات پوچ و ناروایی را به آن امام همام و عالی مقام نسبت داده‌اند که علماء و اندیشمندان و نویسندگان اسلامی به دفاع از شخصیت علمی امام ابوحنیفه رحمته الله برخاسته و پاسخ آنان را داده‌اند.

نام و نسب

نعمان بن ثابت مشهور به امام ابوحنیفه رحمته الله در سال ۸۰ هجری قمری دیده به جهان گشود و در سنین کودکی به تحصیل علم پرداخت و در حلقه درس بزرگترین فقیه عراق، حماد بن ابی سلیمان، شرکت جست و در این دوران ده‌ها بار به بصره و مدینه سفر

نمود و از سال ۱۳۰ تا ۱۳۶ هجری قمری در مکه اقامت گزید و با علماء و شخصیت‌های مختلفی که برای ادای مراسم حج به آنجا می‌آمدند ملاقات نمود. (۱)

امام شمس الدین ذهبی حنبلی متوفی (۷۴۸) میگوید: «امام ابوحنیفه به فراگیری علم حدیث همت گماشت و به این منظور سفرها کرد.» (۲) دیری نپایید که امام ابوحنیفه در علوم و فنون مختلف مهارت حاصل کرد و به جای استادش، حماد بن ابی سلیمان بر مسند تدریس نشست و به مدت سی سال در رأس یکی از مهمترین حلقه‌های فقه کوفه به تبیین نظرات و شیوه‌های استنباط خود در فروع فقهی پرداخت. وی رحمته الله که از استعداد فوق العاده و هوش سرشار برخوردار بود به عنوان بزرگترین فقیه عراق شهرت یافت. جذابیت حلقه درس او بسیاری از طالبان علم را از اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی به گرد وی آورد، به گونه‌ای که محدثانی همچون؛ عبدالله بن مبارک و حفص بن غیاث و فقهای همانند امام ابو یوسف، امام محمد شیبانی، امام زفر و حسن بن زیاد، و زاهدان و پارسایانی مثل فضیل بن عیاض و داود طائی، به خیل شاگردان او پیوستند.

البته امام ابویوسف و امام محمد بن حسن شیبانی در میان این شاگردان منزلتی ممتاز داشتند و در واقع ایشان، هم در انتقال تعالیم ابوحنیفه و هم در تدوین بسط آموزه‌های وی، نقش اساسی را ایفا نمودند.

در آن زمان شهر کوفه یکی از مراکز بزرگ علمی جهان اسلام به شمار می‌آمد؛ زیرا این شهر در زمان خلافت خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه و به دستور وی تأسیس شد. به خاطر موقعیت جغرافیایی خوب و آب و هوای مناسب، به سرعت ترقی کرد. در آن هنگام، حضرت عمر رضی الله عنه، حضرت عمار بن یاسر و حضرت عبدالله ابن مسعود را به کوفه فرستاد و فرمود: «اینی قد بعثت إلیکم عمارا امیرا، وابن مسعود معلماً و وزیراً و هما من النجباء من أصحاب محمد، من اهل بدر، فاسمعوا لهما و اقتدوا بهما و قد اترکتکم بعبدالله علی نفسی.» (۳) ای اهل کوفه! من برایتان عمار را به عنوان امیر و ابن مسعود را به عنوان معلم و جانشین خویش فرستاده‌ام؛ این دو، از یاران برگزیده محمد صلی الله علیه و آله و از اهل بدراند، به فرمان آن دو گوش دهید و از آنان پیروی نمایید. من عبدالله بن مسعود را برای تان به جای خویش ترجیح داده‌ام.

حضرت عبدالله بن مسعود رحمته الله از مقام علمی شامخی برخوردار بود و به همین دلیل حضرت عمر رحمته الله او را به جای خویش به کوفه فرستاد و فرمود: «کنیف ملى فقهاً اُثرت به أهل القادسیه.» (۴) «سرائی است پر از علم و دانش که من او را برای اهل قادسیه ترجیح می‌دهم.

حضرت عبدالله بن مسعود رحمته الله تا اواخر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه به تعلیم و تدریس پرداخت تا آنجا که شهر کوفه، مرکز علماء و فقهاء قرار گرفت. هنگامی که

حضرت علی رضی الله عنه به خلافت رسید، رسماً دارالخلافة را به کوفه منتقل ساخت، پس از آنکه در آنجا به عدهٔ زیادی از علماء و فقهاء مواجه شد فرمود: «رحم الله ابن ام عبد قد ملاً هذه القرية علماً (۵)» خداوند بر این مسعود ترحم نماید که این قریه را از علم پر کرده است.

در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه کوفه به یکی از مراکز مهم علمی و تاریخی جهان اسلام تبدیل شد و محدثان و فقها از اطراف و اکناف عالم اسلام به آنجا روی می آوردند. علامه عجلی می گویند: «بیش از هزار و پانصد تن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که در میانشان بیست و چهار نفر از اهل بدر بودند در شهر کوفه اقامت گزیدند» (۶) و به همین خاطر سفیان بن عیینه میفرمود: «خُذُوا الْمَنَاسِكَ عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ خُذُوا الْقِرَاءَةَ عَنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ خُذُوا الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ عَنْ أَهْلِ كُوفَةَ.» (۷) مناسک حج را از اهل مکه بیاموزید و قرائت قرآن را از اهل مدینه و مسائل حلال و حرام را از اهل کوفه. از این رو این مرکز علمی تأثیر بسزایی در رشد و شکوفایی مذهب امام ابوحنیفه داشت.

مقام امام ابوحنیفه رضی الله عنه در علم حدیث

بدون تردید تمام امت اسلامی اتفاق نظر دارد که امام ابوحنیفه رضی الله عنه از ائمه مجتهدینی است که با آگاهی کامل از کتاب و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله به استنباط مسائل پرداخته و مذهبش را بر اساس کتاب و سنت بنیان نهاده است؛ زیرا یکی از شرایط اجتهاد، آنست که مجتهد بر احادیث احکام احاطه کامل داشته باشد. در صورتی که احادیث احکام به چندین هزار برآورد میشوند، چگونه ممکن است که امام ابوحنیفه بدون آگاهی از مجموعهٔ احادیث احکام به استنباط مسائل و اجتهاد، دست یازد و چگونه مذهب وی به عنوان بزرگ ترین و گسترده ترین مذاهب جهان اسلام مورد قبول محدثان و فقهاء قرار میگیرد و بیش از سیزده قرن (۸) سواد اعظم امت اسلامی از آن اتباع می نمایند؟!

امام محمد بن یوسف صالحی شافعی در این باره میگوید:

«امام ابوحنیفه از حافظان بزرگ حدیث و اعیان آن فن بشمار می آید و اگر او به حدیث اعتنا نمیکرد، استنباط فقهی بر او فراهم نمی شد و اینکه امام ذهبی نام او را در کتاب «طبقات الحفاظ» نقل کرده، به واقعیت عمل کرده است. اما روایات حدیث امام ابوحنیفه رضی الله عنه با وجود حافظهٔ قوی و هوش سرشار بدان جهت محدود است که وی به استنباط مسائل پرداخته است و به همین دلیل، روایات امام مالک و امام شافعی نیز محدود میباشد چنانکه روایات نقل شده از شخصیتهایی همانند حضرت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه که از بزرگان صحابه اند نسبت به صحابهٔ دیگر بسیار اندک است.» (۹)

اقوال و اظهار نظرهای محدثان بزرگ و ائمهٔ جرح و تعدیل در مورد شخصیت امام ابوحنیفه نیز دلالت بر مقام شامخ علمی و تبحر وی در فن حدیث دارد. امام جرح و تعدیل یحیی بن معین میفرماید: «کان ابو حنیفه ثقة فی الحدیث» (۱۰) «ابوحنیفه در روایت حدیث قابل اعتماد و موثق است». و غسان میگوید من از اسرئیل بن یونس شنیدم که میفرمود: «کان نعم الرجل نعمان، ما کان أحفظه لکل حدیث فیہ فقه» (۱۱). (ابوحنیفه) نعمان انسانی بزرگوار است چرا که وی احادیث مسائل فقهی را به خوبی حفظ دارد. امام ابو یوسف میفرماید: «كنت ربما ملت الی الحدیث، و کان هو أبصر بالحدیث منی.» «من گاهی چون به حدیث رجوع میکردم، (امام ابوحنیفه را) در احادیث صحیح نسبت به من از آگاهتر می یافتم.»

علامه احمد بن حجر هیتمی مکی در کتاب «الخیرات الحسان فی مناقب ابی حنیفه النعمان» چنین مرقوم می دارد: «برحذر باش از آنکه گمان ببری امام ابوحنیفه رضی الله عنه به غیر از علم فقه در سایر علوم آگاهی کامل نداشته؛ منزه است خدای تعالی، او رضی الله عنه در علوم شرعی اعم از تفسیر، حدیث و علوم ادبی به سان دریایی بیکران و امام عالی مقام بود و قول برخی از دشمنان او بر خلاف واقعیت است و از روی حسد بوده است.» (۱۲)

مؤرخ شهیر اسلامی، عبدالرحمن بن خلدون متوفی (۸۰۸ هـ) در این باره میگوید:

«و گاهی برخی از متعصبان کجرو چنین میگویند که برخی از پیشوایان امت در حدیث کم بضاعت بوده اند، از اینرو، روایت ایشان اندک بوده است؛ در صورتیکه چنین عقیده ای دربارهٔ پیشوایان بزرگ به هیچ رو مورد ندارد؛ زیرا شریعت حتماً از کتاب (قرآن) و سنت استنباط میشود و کسی که در حدیث کم بضاعت باشد، بر او لازم میشود که آن را بجوید و روایت کند و در این باره بکوشد و همواره آمادهٔ فرا گرفتن آن باشد تا بتواند دین را از اصول صحیح بدست آورد و احکام را از صاحب دین و کسی که از سوی خدا مبلّغ آن است فرا گیرد. و البته کسانی از پیشوایان کمتر روایت دارند که به سبب برخورد با نكوهشها در این راه و عللی که مایهٔ قدح در طرق حدیث میشود، روایات کمتری را برمیگزینند... و امام ابوحنیفه از اینرو کمتر روایت داشت که در شروط روایت و نقل و ضعف روایت حدیث یقینی هنگام معارضهٔ آن با فعل نفسی سختگیر بود و بدین سبب، روایت او تقلیل یافت، نه از اینرو که روایت حدیث را فرو گذاشت و زینهار که وی به عمد حدیث را ترک گفته باشد؛ زیرا او از مجتهدان بزرگ در علم حدیث بود و شیوهٔ او در میان عالمان (حدیث) مورد اعتماد و تکیه گاه بشمار میرفت و نظر وی در رد و قبول حدیث و راویان آن اعتبار داشت، اما دیگر محدثان که اکثریت را تشکیل میدهند، شروط حدیث را وسعت دادند و در نتیجه روایات ایشان افزایش یافت، و همه آنان مجتهد اند و به حسب اجتهاد خویش، عمل میکنند و اصحاب ابوحنیفه که پس از وی شروط حدیث را وسعت دادند، روایات بسیار داشتند.» (۱۳)

با این وجود برخی از پژوهشگران کتاب «الآثار» را تألیف امام ابوحنیفه رحمته الله میدانند که بزرگانی چون امام محمد و امام ابویوسف از شاگردان برجسته امام اعظم رحمته الله آن را روایت کرده اند و از اینرو «کتاب الآثار» به امام ابویوسف و امام محمد منسوب است کما اینکه امام محمد مؤطای امام مالک را از امام مالک روایت کرده و به نام امام محمد شهرت یافته است. این گروه برای اثبات مدعای خویش به قول امام موفق مکی استناد می جویند که در مناقب امام ابوحنیفه مرقوم میدارد: «انتخب ابوحنیفه الآثار من أربعين ألف حديث» (۱۴) «امام ابوحنیفه رحمته الله کتاب الآثار را از میان چهل هزار حدیث برگزیده است».

در هر صورت محدثان و فقهای احناف در اعصار و قرون مختلف به بررسی دلایل و مستندات مذهب امام ابوحنیفه پرداخته اند و در تأیید و ترجیح مذهب وی کتابهای متعددی را تألیف نموده اند که نام برخی از آنها عبارت است از:

- ۱- کتاب الآثار و مؤطای امام محمد شیبانی (۱۸۹هـ) از شاگردان برجسته امام ابوحنیفه؛
- ۲- کتاب شرح معانی الآثار در چهار جلد قطور، تألیف امام ابوجعفر طحاوی متوفی (۳۲۱ هـ)؛
- ۳- جامع المسانید، تألیف امام ابو المؤید محمد بن محمد خوارزمی متوفی (۶۶۵ هـ)؛
- ۴- اللباب فی الجمع بین السنة والکتاب، امام ابو محمد علی بن زکریا المنجی متوفی (۶۸۶ هـ)؛
- ۵- الجوهر النقی، علامه علاء الدین بن علی بن عثمان ماردینی متوفی (۷۴۵ هـ)؛
- ۶- عقود الجواهر المنیفة فی أدلة الامام ابی حنیفة، سید محمد مرتضی زبیدی (۱۲۰۵ هـ)؛
- ۷- آثار السنن، محمد بن علی نیموی متوفی (۱۳۲۲ هـ)

۸- اعلاء السنن، تألیف علامه ظفر احمد عثمانی، متوفی (۱۳۹۴ هـ) کتاب مذکور در ۲۲ جلد تدوین شده است و بزرگترین و جامع ترین کتابی است که در این باره نگاشته شده. علامه محمد زاهدی کوثری در مورد این کتاب گرانشنگ میگوید: «من از تدوین و تحقیق آن شگفت زده شدم که چگونه به بررسی و تحقیق یکایک احادیث پرداخته است بدون آنکه در تأیید مذهبش تکلف نماید. من واقعاً به این اثر علمی غبطه میخورم.» (۱۵)

اصحاب رأی و اصحاب حدیث

عصر نهضت فقهی و تأسیس مذاهب از ابتدای قرن دوم هجری شروع شد و تا نیمه قرن چهارم ادامه یافت. در این دوره فقه و تشریح از لحاظ اجتهاد و فروع مذهبی به اوج تکامل خود رسید و در نتیجه تحولاتی که در کشورهای مختلف اسلامی بوجود آمد و اقوام و ملت‌هایی با فرهنگ و ادیان مختلفی تحت پوشش آن قرار گرفتند که هر کدام مسائل فراوانی را به دنبال داشت و از فقیه پاسخ می طلبیدند، مشکل اینجا بود که تنها به بخش کوچکی از این مسائل مستحده در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخ داده شده بود؛ زیرا

این سوالات موضوعات جدیدی بودند و در عصر نبوت، نظراً و عملاً وجود نداشتند، اما در این دوره هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی پاسخ می خواستند، از اینرو فقهاء رحمهم الله با مسایل و وقایع زیادی مواجه شدند تا جایی که برای مسئله واحدی، آرای متعددی ابراز و برای هر اقلیمی، احکام مخصوص تدوین میشد که دیگران بدان ملزم نبودند. (۱۶)

براین اساس، دو نوع تفکر وارد میدان فقه واجتهاد گردید: یکی تعمق در معانی نصوص و توجه به علل احکام و مراعات مصلحت و مقاصد شارع که صاحبان این طرز تفکر به «اصحاب رأی» شهرت یافتند؛ و دیگری توقف در حد نصوص کتاب و سنت که این گروه به «اصحاب حدیث» شهرت یافتند.

اما برخی از معاندین و مستشرقین عناداً و از تزویر برآند که اصحاب حدیث و سنت بر کسانی اطلاق میگردد که از نصوص کتاب و سنت پیروی میکنند و اصحاب رأی بکسانی اطلاق میگردد که رأی و نظرشان را بر نصوص کتاب و سنت ترجیح میدهند، که این سراسر خلاف واقعیت است؛ زیرا نه اصحاب حدیث، ضرورت رأی و قیاس را انکار می‌ورزند و نه اصحاب رأی اولویت کتاب و سنت را بر رأی و قیاس منکرند.

با توجه به مشکلات عدیده ای که امت اسلامی با آن مواجه گردید امام ابوحنیفه رحمته الله که از طلایه داران فقه اسلامی و اصحاب رأی به شمار می آمد به تدوین علم فقه و پاسخ گویی مسایل جدید پرداخت.

علامه عبدالرحمن سیوطی شافعی در کتاب «تبیض الصحیفه فی مناقب ابی حنیفه» مرقوم می دارد: «ابوحنیفه نخستین کسی بود که به تدوین علم شریعت پرداخت و آن را به صورت ابواب مرتب نمود؛ چنانچه امام مالک نیز در تدوین مؤطاً از او تبعیت نمود، تا آن زمان کسی از ابوحنیفه در این امر سبقت نگرفته بود؛ زیرا در عصر صحابه و تابعین، کتاب های مدونی در علوم شریعت به معنای واقعی تألیف نشده بود. آنان در پاسخگویی مسائل از حافظه خود کمک میگرفتند. از اینرو هنگامی که امام ابوحنیفه علم را پراکنده دید، از ضایع شدن آن بیم برد و لذا آن را مرتب نمود. (۱۷)

امام ابوحنیفه دامنه علم فقه را چنان وسعت بخشید که خطیب خوارزمی میگوید: «انه وضع ثلاثه آلاف و ثمانین ألف مسألة، منها ثمانية و ثلاثون الفاً فی العبادة و الباقي فی المعاملات» (۱۸). وی هشتاد و سه هزار مسئله تدوین نمود که سی و هشت هزار از آنها در مورد عبادات بود و بقیه در مورد داد و ستد.

پذیرش اجتهادات و آرای امام ابوحنیفه رحمته الله در مورد مسائل، برای محدثین سختگیر و متشدد که معتقد بودند در پاسخگویی به مسائل نباید از قیاس و رأی استفاده کرد، امری بسیار دشوار و سنگین بود چنانکه برخی به مخالفت با ابوحنیفه رحمته الله پرداختند. عبدالله بن مبارک میگوید: «در شام نزد امام اوزاعی رفتم، پس از ملاقات، از من پرسید: ای خراسانی!

شخص مبتدعی که در کوفه سکونت دارد و با کنیه ابوحنیفه شهرت دارد کیست؟ عبدالله بن مبارک میگوید: من چیزی نگفتم و به خانه برگشتم و از میان کتابهای ابوحنیفه مسائل جدید و مهمی را جمع آوری کردم و پس از سه روز به مسجد امام اوزاعی رفتم، امام اوزاعی از من پرسید این چه کتابی است؟ من کتاب را به او دادم و در آغاز هر مسأله نوشته بودم: «قال النعمان». امام اوزاعی پاره ای از کتاب را خواند و سپس کتاب را در آستین خود گذاشت و پس از ادای نماز باز کتاب را مورد مطالعه قرار داد و از من پرسید: «ای خراسانی! نعمان بن ثابت کیست؟ من گفتم عالمی در عراق است. امام اوزاعی گفت: عالم نجیب و شریفی است، نزد او برو و از او علم فرا بگیر. عبدالله بن مبارک میگوید: «من گفتم: نعمان بن ثابت همان ابوحنیفه است که تو مرا از او بر حذر میداشتی!» (۱۹)

نداشتن آگاهی از شخصیت و مذهب امام ابوحنیفه رحمته سبب شد تا برخی نسبت به او و مذهبش بدبین شوند و امام را شریعت ساز و نا آگاه از کتاب و سنت بدانند درحالیکه امام ابوحنیفه رحمته در مورد اصول مذهب خویش میفرماید:

«أخذ بكتاب الله، فان لم اجد فبسنة رسول الله ﷺ فان لم اجد في كتاب الله و سنة رسول الله ﷺ اخذت بقول اصحابه، أخذ بقول من شئت منهم، فلما انتهى الأمر إلى التابعين، فقوم اجتهدوا، فاجتهد كما اجتهدوا» (۲۰).

«من ابتدا احکام را از قرآن اخذ می‌نمایم، اگر موردی از احکام در قرآن نباشد آنرا در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله جستجو می‌کنم و اگر مسئله‌ای را در قرآن و احادیث نیابم در آنصورت از اقوال اصحاب پیامبر گزینش می‌کنم و اگر مسئله را در آنجا نیابم و نوبت به اقوال تابعین برسد پس آنان را مجتهد می‌دانم و من نیز همانند آنان به اجتهاد می‌پردازم.»

دکتر مصطفی سباعی در ذیل گفتار بالای امام اعظم رحمته مینویسد: موارد فوق اصول مذهب امام ابوحنیفه هستند که در فقه و اجتهاد، آنها را مد نظر قرار داده است. همانگونه که می‌بینند، اصول مذهب امام ابوحنیفه رحمته با اصول مذاهب ائمه دیگر و خصوصاً ائمه ثلاثه (امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل رضی الله عنهم) کاملاً مطابقت دارد. انصاف آن است که نام امام ابوحنیفه باید در تاریخ جاودان میشد و بر مقام، مرتبه و خدمات ارزنده او برای اسلام اتفاق نظر می‌شد؛ زیرا او از اساطین فقه به شمار می‌آید و به جهان اسلام شاگردان ممتازی را تحویل داده است. اما با کمال تأسف می‌بینیم که معاصران امام ابوحنیفه در مورد او غوغا به پا نموده‌اند؛ چنانکه اثرات سوء آن پس از وفات آن امام عالیقدر نیز محسوس میشود. (۲۱) در هر حال علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی اتهامات منسوب به امام ابوحنیفه رحمته را پوچ و ناروا دانسته‌اند و آنها را تکذیب کرده‌اند. علامه ابن تیمیه حنبلی میفرماید: «و من ظن بأبي حنيفة أو غيره من أئمة المسلمين، أنهم يتعمدون مخالفة الحديث الصحيح لقياس أو غيره فقد أخطأ عليهم و تكلم إما بظن و أما بهوى فهذا

ابوحنیفه يعمل بحديث التوضى بالنبيذ فى السفر مع مخالفته للقياس، و بحديث القهقهة فى الصلاة مع مخالفته للقياس، لا عقاده صحتهما وان كان ائمة الحديث لم يصححوهما» (۲۲) «هرکس گمان کند که امام ابوحنیفه یا امام دیگری از ائمه مسلمین به عمد با حدیث صحیح مخالفت کرده است و قیاس را ترجیح داده‌اند، بدون تردید آن کس سخت در اشتباه است و چنین سخنی را از روی گمان یا هوای نفس خویش گفته است؛ زیرا آیا نمی‌بینند که امام ابوحنیفه به حدیث وضو گرفتن با نبیذ خرما در سفر عمل میکند و این خلاف قیاس است و به حدیثی که خندیدن به قهقهه در نماز، مفسد آن است عمل می‌کند در حالی که این حدیث برخلاف قیاس است. امام ابوحنیفه بخاطر آنکه آن دو حدیث را صحیح میدانسته، بر آن عمل میکند گرچه ائمه حدیث آن دو حدیث را ضعیف قرار داده‌اند.

علامه محمد بن ابی بکر مشهور به ابن قیم جوزیه (متوفی ۷۵۱هـ) شاگرد برجسته علامه ابن تیمیه نیز میگوید: «شاگردان ابوحنیفه اتفاق نظر دارند که در مذهب امام ابوحنیفه عمل به حدیث بر قیاس ترجیح دارد و امام نیز بر همین اصول، مذهب خویش را تدوین نموده است و اولویت حدیث ضعیف و آثار صحابه بر قیاس و رأی، اصول مذهب امام ابوحنیفه و مذهب امام احمد بن حنبل است. (۲۳)

و علامه ابن حزم ظاهری (متوفی ۴۵۶هـ) میفرماید: همه شاگردان و پیروان ابوحنیفه اتفاق نظر دارند که در مذهب امام ابوحنیفه حدیث ضعیف بر قیاس و رأی ترجیح دارد. با این وجود، برخی کسان مسائل و اقوالی را نقل کرده‌اند و ادعا نموده‌اند که امام ابوحنیفه بر برخی موارد، قیاس را بر حدیث ترجیح داده است حالآنکه این سراسر غلط است. (۲۴)

یکی از ناقلان، احمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳هـ) است که اقوالی را در جرح امام ابوحنیفه رحمته در تاریخ بغداد نقل کرده است که علماء در اعصار مختلف به نقد و بررسی آن اقوال پرداخته و جواب دندان شکن آن را داده‌اند. از آن جمله کتابهای ذیل را می‌توان نام برد

- ۱- السهم المصیب فی کبد الخطیب، تألیف: ابوالمظفر عیسی بن سیف الدین. (۶۲۴هـ)؛
- ۲- الرد و انتصار لابی حنیفة امام فقهاء الامصار تألیف ابوالوجد محمد بن محمد عمادی کردری (متوفی ۶۴۲هـ)
- ۳- الإلتصارات لائمة الامصار، علامه شمس الدین یوسف مشهور به سبط ابن جوزی (۶۵۴هـ)
- ۴- الدرر المنیفة فی الرد علی ابن ابی شیبة تألیف محمد ابن ابی الوفاء القرشی (۶۹۶هـ)
- ۵- تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبی حنیفة من الأكاذیب، تألیف علامه محمد زاهد کوثری (متوفی ۱۳۷۱هـ)

ناقد دیگر مذهب امام ابوحنیفه، امام عبدالله بن محمد بن ابی شیبه است که در کتاب المصنف خویش ۱۲۵مسأله را عنوان نموده و ادعا کرده که امام ابوحنیفه رضی الله عنه به آن احادیث عمل نکرده است.

کسانی نیز همانند علامه محمد زاهد کوثری در کتابی به نام نکات الطریفه فی التحدث عن ردود ابن ابی شیبه علی ابی حنیفه و دکتر محمد قاسم عبده الحارثی در کتاب «مکانة ابی حنیفه عند المحدثین» به رد آراء و دیدگاه های امام عبدالله بن محمد بن ابی شیبه پرداخته اند.



پی نوشت ها

- ۱- سباعی، مصطفی السنه النبویه و مکاتنها فی التشریح الاسلامی، ص ۴۰۱-۴۰۲، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۲هـ
- ۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ص: ۳۹۲، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴ م.
- ۳- همان مرجع، ج ۱ ص ۴۸۶
- ۴- ابن سعد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۴۴، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ۱۹۸۵ م.
- ۵- کوثری، محمد زاهد، مقدمه نصب لرأیه للحافظ زیلعی، ج ۱، ص ۱۵، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ ۱۹۹۶ م.
- ۶- الدولابی، کتاب الکنی و الأسماء، ج ۱، ص ۱۷۴، حیدر آباد هند، ۱۳۲۲ هـ.
- ۷- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴ ص ۴۹۳.
- ۸- مذهب امام ابوحنیفه در قرن دوم و سوم هجری تدوین شد.
- ۹- السنه و مکاتنها فی التشریح الاسلامی، ص ۴۱۴.
- ۱۰- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۰، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۴ م.
- ۱۱- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۹، المكتبة السلفية مدينه منوره.
- ۱۲- هیتمی، احمد بن حجر، الخیرات الحسان فی مناقب ابی حنیفه النعمان، ص ۶۴، کراچی، ایچ، ایم، سعید کمپنی، ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۳- ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۹۰۵، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ هـ ش.

- ۱۴- موفق مکی، مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۹۵، هند، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۱ هـ.
- ۱۵- کوثری، محمد زاهد، مقالات، ص ۷۵-۷۶، کراچی، ۱۳۷۵ هـ.
- ۱۶- زیدان، عبدالکریم، المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیة، ص ۱۴۱، بغداد، ۱۳۸۸ هـ.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین، تبیيض الصحیفة فی مناقب ابی حنیفه، ص ۱۳۰، کراچی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیة، ۱۹۹۰ م ۱۴۱۱ هـ.
- ۱۸- کردری، امام محمد، مناقب
- ۱۹- تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۸.
- ۲۰- همان منبع ج ۱۳، ص ۳۶۸.
- ۲۱- السنه و مکاتنها فی التشریح الاسلامی، ص ۴۰۳.
- ۲۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۳۰۴، ریاض، مطابق ۱۳۸۱ هـ ق.
- ۲۳- ابن قیم الجوزیه، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۷۷، مكتبة السعادة، ۱۳۷۴ هـ ق.
- ۲۴- ابن حزم ظاهری، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۷، ص ۵۴، مكتبة المعارف، ۱۳۴۲ هـ ق.



﴿با اندک تصرف﴾